



عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم . خداوند به انسان چیزی را که نمیدانست آموخت .

در مسئله معلمی از چندین جهت میتوان بحث کرد . و در هر کدام از بعد عقلی و استدلالی یا از بعد احساسی و عاطفی سخن ساز کرد .

یکی اینکه آیا معلمی شغل است ؟ حرفه است ؟ فن است ؟ یا هنر است ؟ دوم اینکه اگر برای مشاغل طبقه بندی قائل شویم و اساس آن طبقه بندی را میزان در آمد یا حرمت اجتماعی قرار دهیم جای معلمی در طبقه بندی بر حسب در آمد یا بر حسب مقام اجتماعی کجاست ؟ سوم اینکه معلم چه نقشی در اجتماع دارد ؟ چهارم اینکه برای معلمی آیا تقدسی هم میتوان فرض کرد ؟ و آن در چه صورت است ؟



بررسی در رابطه با سؤال اول - معمولا " بنظر میرسد در زبان فارسی ، کلمه شغل - معنی وسیعتری نسبت به حرفه داراست . شغل اعم است و حرفه اخص . همه مردم معمولا " شغل دارند تا آنجا که اگر خانمی در خارج از منزل کار تولیدی مشخصی را نداشته باشد می گویند خانه دار است . معلمی از آنجا که نوعی فعالیت برای دریافت حقوق یا دستمزد است شغل است و نمیتوان گفت که شغل نیست .

به مشاغلی که دارای پیچیدگی بیشتری هستند و تسلط بر آنها مستلزم آگاهی وسیعتری است و از عهده همگان برنمیاید حرفه می گوئیم . واژه "حرفه" به اندازه واژه شغل کثیرالاستعمال نمی باشد . و حرفه عبارت از شغلی است که پیچیدگی آن بیشتر است و انجام آن مستلزم آگاهی بیشتر می باشد .

ظاهرا " واژه فن نسبت به حرفه اخص است . و به فردی فنی می گوئیم که از عهده نوعی کار دقیق تر و پیچیده تر برمی آید . برای اینکه شخص فنی شود و فنی را بیاموزد بایستی آموزش بیشتری را بسببند . معلمی فن است و معلم فردی فنی است بدین معنی که برای انجام آن آموزش دیده است ، پیچیدگی فن معلمی از این لحاظ است که معلم چونکه علوم را به دیگران می آموزد ، پس بایستی آن علوم را بداند و تحصیل کرده باشد . ثانیا " در نقل این علوم بایستی روش مخصوصی را بکار برد ، و روش نقل دانش نیز مستلزم دانستن و یادگرفتن " روش " است . اگر روش را ندانیم ولو اینکه علم کافی هم داشته باشیم کار آئی ماکم است نکته دیگر در فن معلمی آنستکه معلم آنچه را می داند می خواهد به شخص دیگری منتقل کند . در حالیکه شاگرد یا طلبه یا

دانشجو ویژگی معینی داراست . هنگامیکه معلم چیزی را یاد میدهد مقصدش آنستکه شاگرد یاد بگیرد . لذا معلم بایستی بدانند که شاگرد چه استعدادی داراست و چگونه یاد می گیرد و چه چیز را بهتر یاد می گیرد ، و با چه سرعتی می تواند یاد بگیرد . مسئله یادگیری برای امر آموزش اهمیت زیادی داراست . اگر معلم نداند که شاگردش چگونه یاد می گیرد ، مطالب زیادی را به امید اینکه شاگرد یاد گرفته است عرضه می کند . در حالیکه ممکن است سرعت و تراکم یادگرفتن شاگرد به اندازه سرعت و ثقل کار معلم نباشد . اما فن معلمی امری هنری نیز هست . هنر نوعی استعداد و توانائی است که بروز و نمودش تازگی دارد . کاری همگانی نیست . هنرمند (۱) چیزی را خلق می کند و به وجود می آورد . چیزی را که نیست و نظیر آن را کمتر میتوان یافت بظهور میرساند . اثر هنری نوعی تاثیر شکفت آور و هیجان انگیز در بیننده و شنونده می گذارد . اثر هنری ممکن است از ناحیه زبان و کلام یا از ناحیه دست و انگشتان یا از ناحیه بدن صورت گیرد و در هر حال مسبوق به نوعی روحیه و توانائی است که در هنرمند وجود دارد .

بعضی از معلمان هنرمند اند بدین معنی که با بیان استدلال ، حرکات ، استفاده از شرائط مکانی و زمانی ، بهره مندی از اشیاء و ابزار و ادوات تاثیر عمیق تر و سریعتری در یادگیرنده و متعلم می گذارد . تعداد معلمان هنرمند کم است . ممکن است کسی هنرمند باشد و حرفه معلمی راهم انتخاب کند . یا اینکه کسی معلم شده باشد و ضمن کار استعداد هنری او نیز تدریجا " بروز کند . اما در اینکه بگوئیم " معلمی هنراست " بایستی

احتیاط کرد زیرا تعداد معلمان هنرمند یعنی معلمانی که در حرفه معلمی هنرمندند قلیل است و اگر فرضاً " قرار باشد جوانان فقط در محضر معلمان هنرمند ، بنشینند بیش از پنج تا ده درصد از جوانان موفق بتحصیل نمیشوند. هنر معلمی مسئله ای غیر از هنر موسیقی ، نقاشی ، حجاری ، طراحی ، آواز و نظائر آنهاست ممکن است در معلم از هر کدام یا از بعضی هنرمندیهای فوق الذکر بهره‌ای موجود باشد ، اما هنر معلمی چیزی زائد بر آنها را می‌طلبد . معلم هنرمند قدرت جلب توجه شاگردان را بیشتر داراست . زودتر میتواند شاگردان را برانگیزاند و روی آنها اثر گذارد . آنان را بسستی جهت دهد ، و توجیه نماید حقیقتی را به آنان تفهیم کند ، اعتقادی را در آنان موجود آورد . و نهایتاً آنها را شاد و امیدوار و پرتلاش گرداند . البته بر ماوراء هنرمندی و معلم هنرمند ، نیز مرحله‌ای میتوان یافت . آن مرحله خاص کسانی است که اگر به آنان استاد هنرمند بگوئیم چیزی بر آنها نیفزوده‌ایم .

مقدمتاً " بایستی یک مفهوم را در این بحث کنار بگذاریم و آنرا موضوع بحث قرار ندهیم و آن اینستکه که در وزارت آموزش و پرورش یک شاخه معاونت فنی است . و این شاخه معاونت مدارس فنی و حرفه‌ای را اداره می‌کند و فعالیت ثمر بخش و لازم و گسترده‌ای داراست . منظور ما فعلاً " مهندسان یا دبیران یا کارشناسان و کاردانی که در مدارس فنی تدریس می‌کنند و یا هنرجویانی که در آنجا بعنوان شاگرد درس می‌خوانند نمی‌باشد .

مراد ما از معلم فنی معلمی که فن فلزکاری ریخته‌گری ، جوشکاری ، ناسیسات، تهویه و تبرید درس میدهد نیست در حال حاضر در زبان و

فرهنگ ما معلم فنی به عده فوق الذکر و نظائر آنها می‌گویند .

من قصد دارم که در این مقاله بواژه یا ترکیب " معلم فنی " ابعاد گسترده تری بدهیم بطوریکه معلم فنی بمعنی خاص را هم شامل شود ، و آنرا در برگرد .

یک معلم فنی (بمعنی عام خودش) چه چیز باید دارا باشد ؟ و چگونه است ؟ در مکالمات و محاورات عامیانه ما این عبارت ها زیاد گفته میشود که به کسی می‌گویند : برای اینکار ساخته شده است ، یا برای اینکار آفریده شده است یا می‌گویند فلانی خبره اینکار است .

این قضا یا و این قضاوتها یا ارزشگذاریه‌بایدان معنی است که فرد مورد نظر از عهده انجام کاری بخوبی برمیاید و توانائی انجام کاری را داراست معلم فنی قاعدتاً " بایستی چندویژگی دارا باشد . ذیلاً " بدون اینکه با دقت اولویت آن ویژگیها رعایت شده باشد آنها را برمی‌شماریم و اندک توضیحی میدهم .

الف - احاطه علمی : معلم نخستین چیزی را که باید بداند محتوای علمی است . معلمان در سطوح مختلف دبستان ، راهنمایی و دبیرستان و دانشگاه تدریس می‌کنند و در هر سطحی که درس میدهند لازم است حداقل به همان اندازه دانش لازم را دارا باشند .

هر معلم موضوع بخصوصی را درس می‌دهد و از او انتظار است نسبت بهمان موضوع که تدریس آنرا برعهده دارد احاطه کافی حاصل نموده باشد .

معمولاً " در سطوح آموزشی پائین برای هر درسی که در برنامه پیش بینی و منظور کرده‌اند کتابی تالیف شده است معلم بایستی کتاب را بخوبی بداند و از اولین صفحه کتاب تا آخرین

صفحه بخوبی خوانده باشد و نکته سنجی کرده باشد. نه تنها متن کتاب و فهرست کتاب بایستی مورد دقت معلم مدرس قرار گیرد بلکه پشت جلد هم گاهی قابل توجه است. مثلا "در پشت جلد کتاب اگر نوشته شده است "بینش اجتماعی" گاهگاهی معلم در رابطه با این مطلب گسترده که کتاب درسی بینش اجتماعی مختصری از آنرا تشریح می کند از خودش یا از شاگردان بپرسد بینش اجتماعی یعنی چه؟ و خود و شاگردانش شفاها " و کتبا " پاسخ گویند.

دانستن کتاب بپنجاهی شرط اول است. بهتر آنستکه معلم هر کتابی را که درس میدهد کتاب قبل از آن و بعد از آن رانیز بداند. زیرا هر درس در هر دوره مقدماتی داشته و دارد که شاگرد قبلا " آن را خوانده است و اگر معلم بر آن محیط باشد از پایگاه استوارتری حرکت می کند. همچنین هر کتاب و موضوع و محتوای آن مقدمه ای است برای موضوعات مندرج در کتابی که مربوط به یک دوره یا سطح بالاتر است وقتی معلم آن را در نظر گیرد مطالب مورد نظر را بصورت سازمان یافته تری عرضه می دارد. بعلاوه اعتماد بنفس او بیشتر است، زیرا آماده است به هر سؤال احتمالی در رابطه با درس پاسخ گوید و از این جهت نگرانی ندارد.

ب - روش - موضوعات مختلف نظیر ریاضی ادبی، علوم طبیعی همگی به یک صورت تدریس نمیشوند. علوم ریاضی عموما " با استدلال عقلی و گاهی هم در سطوح پائین با استدلالهای حسی و محسوس قابل انتقال و تفهیم اند.

ادبیات معمولا " بعد احساسی دارند و در هر گفتار و نوشتاری که لطف ادبی و ظرائف کلامی به همراه است ارزش آموزشی و پرورشی بیشتری داراست.

آموزش علوم طبیعی نظیر فیزیک، شیمی گیاه شناسی و نظائر آنها از طریق مشاهده و آزمایش انجام می پذیرد.

معلم هر کدام از درسهای فوق بایستی روش تعلیمات مناسب خود را بداند و آنرا اعمال نماید والا به آنان معلم فنی نمیتوان اطلاق کرد. چ - قدرت ایجاد ارتباط: در نظر اول ممکن است خوانندگان بگویند که هر معلمی که دو ویژگی فوق الذکر را داشته باشد یعنی اطلاع کافی از موضوع و مهارت کافی را برای اعمال روش مناسب داشته باشد قدرت ایجاد ارتباط را هم داراست. این نظر تا حدی صحیح است و دانش و روش انتقال دانش دو عامل اولیه برای برقراری ارتباط هستند، در عین حال افراد عالمی هم هستند که ارتباط چندانی با جمعیت برقرار نمیکنند یا ارتباطشان بخاطر آنستکه از ناحیه پیوستن به جمع نفعی را بدست آورند.

ایجاد ارتباط با آحاد و افراد اجتماع ممکن است یکی از دوانگیزه را داشته باشد یکی اینکه انسان بخواهد منفعت مادی و لذات جسمانی یا روانی خود را در سایه پیوستن به جمعیت تامین و تضمین کند. و این هدف ممکن است در یک نظر بدوی و مقدماتی امری مباح بنماید و مشروع و انسانی جلوه کند. اما با اندکی تعمق و بسا مشاهده روابط موجی در اجتماعات و با بررسی تا ریخ در گذشته انسانها به این نتیجه میرسیم که وقتی انسان به قصد بهره مندی و جلب نفع شخصی با دیگری یا با جمعی دیگر ارتباط برقرار کند هر تدبیر و اقدامی را که از طرف خودش ولو اینکه به طرف مقابل زیان برساند "حق" میدانند و تجاوزکاریها و ستمگری و استثمار و استعمار از همینجا شروع میشود.

اینک توجه خود را به معلم و امر تعلیم معطوف میداریم چنانچه معلم بمنظور داشتن اشتغال و یا اخذ حقوق و دستمزد ، یا برای بهره مندی از حرمت اجتماعی که متوجه کارمندان و از جمله معلمان است شغل معلمی را برگزیده باشد ، ارتباط او با شاگردان بر یک اساس سود جویانه متکی است .

در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا معلم ناپیستی زندگیش اداره شود و خوراک و پوشاک و مسکن خود را براحتی تامین کند؟ و سؤال دیگر در این رابطه اینکه مگر کسی مفت و مجانی برای کسان دیگر کار می کند؟ و یا سؤال ریزتر اینکه معلم گرسنه آیا می تواند سر کلاس درس بدهد؟ و ؟؟؟

پاسخ کلی به سؤالات فوق اینست که گاهی انسان در انتخاب شغل ابتدا میزان حقوق ماهانه حدود و ساعات کار در هفته ، میزان و مقدار حرمت اجتماعی حرفه ، بازنشستگی ، رفاه و نظائر آنها را در نظر می گیرد و محاسبه می کند آنگاه شغل را انتخاب می نماید .

گاهی انسان بنابه یک علاقه درونی و فقط بخاطر اینکه شغل معلمی را واقعا " دوست میدارد و برای آن ارج و بها قائل است انتخاب می کند در اینصورت حقوق و سایر مزایای مادی و غیر مادی به تبع آن خود بخود تعلق می گیرند .

خصوصیت ارتباط اجتماعی برای معلمی که با نگرشی اخیر وارد حرفه یا فن معلمی میشود با کسی که از ابتدا حسابگری می کند فرق دارد .

معلمی که نگرش اخیر را دارد ، باتمام وجود در امر تعلیم جدیت می کند . علاقمندهست که به شاگردان سود برساند درصدد است که شاگردانش از بعد علمی بجلو بروند . مایل است سعادت

واقعی آنها را تامین کند . از قصور در کار و اتلاف وقت حذر دارد ، بهانه گیری نمی کند شغل معلمی را با میزان دریافت حقوق ارزشیابی نمیکند ، بر سر شاگردان بخاطر اینکه به آنان خوب درس داده است منت نمی نهد از جهت دیگر چنین معلمی به مراجعات و سؤالات فردی شاگردان حتی الامکان پاسخ میدهد . با آنان صادقانه و عادلانه رفتار می کند ، برای ارتقاء سطح دانش خود و ارشاد شاگردان دست به مطالعات مستمر می زند ضمنا " در ساعات تفریح و در دفتر مدرسه حساب اخذ رتبه و گروه نمیکند برای پیدا کردن روزهای تعطیل هر روز به تقویم مراجعه نمی نماید . از تعطیل کلاس چندان خوشنود نیست ، حرفه خود را نزد مردم در حضور شاگردان تحقیر نمیکند

البته معلمی که واجد اوصاف فوق الذکر است ، راضی ، شاد ، امیدوار و متکی بنفس است این معلم دارای شخصیتی راسخ بیانی رسا تفکری منطقی و نگرشی مساعد است .

شاگردان در محضر این معلم ، متناسب با استعداد و رغبتشان رشد می کنند به او باطنا " احترام می گذارند و برا بعنوان مشاور و هدایت گر بر می گزینند . در گرفتاری ها از او راه می جویند . از رویت او شادمانند . به او اعتماد می کنند و سخن و رهنمود او را صدق می دانند و او را بعنوان اسوه بر می گزینند .

۱) البته بعضی از انواع فعالیتها را که بعنوان فعالیت هنری می شناسیم با ضوابط دینی و اسلامی ما سازگار نیستند و گرچه " هنر " واژه ای است که به همراه خود فرهنگ ، احترام و ارزش حمل می کند در عین حال اگر چیزی را در فرهنگهای غیر اسلامی می شناسند اما با موازین اسلامی مابینت دارند برای ما بی ارزش و ضد ارزش تلقی میشوند .